

رقابت و همکاری دول بزرگ امریکا می زد و می گرفت و اینک می دهد و می گیرد

کشورها هر چه صنعتی تر آسیب پذیرترند و امریکا آسیب پذیرترین آنهاست. چنین است که تأمین امنیت هر کشور مهمترین مشغله شده و امریکا از این بابت عمیقاً نگران است. وحشت بزرگ امریکائیان اینک از باب تروریسم بنیادگرای اسلامی در رسانه ها همه روزه منعکس است.

در گذشته ای نه چندان دور امریکا دو تجربه بزرگ در این زمینه کرد یکی از باب کمونیسم جهانی و دیگری تروریسم ناشی از آن در جهان سوم. منتهی امروز امریکا با تروریسمی مذهبی روبروست و بسختی موفق می شود تا ابعاد خطر را به رفقا و رقبای قدرتمند اروپائی و آسیائی بفهماند. بخصوص که امریکای امروز با همه توانائی های دفاعی اش نه تنها پای در گل عراق و افغانستان دارد بلکه دیگر تنها قطب قدرت نیست و از این بابت در رقابتی است جانانه با ابرقدرتهای تازه نفس مثل روسیه و چین و ژاپن و حتی شرکای قدیمی اروپا که متحد هم لقب گرفته است.

امریکا می زد و می گرفت اینک باید بدهد و بستاند

پیش شرط بقا برای امریکا همکاری عمیق با کشورهای رقیب شد. آن امریکا که می زد و می گرفت اینک باید بدهد و بستاند. پس همکاری با رقبا عمیقاً اجتناب ناپذیر شده است. و آنهم بصورتی منفرد و نه یک جا و کلی.

مثال بارز این پدیده همین اعلامیه جدید علیه ایران است که امریکا ماهها برای صدور آن تلاش کرد و تازه به این رضا داده که قطعنامه ای سبک و سطحی با توافق

همه رقبا بخصوص چین و روسیه صادر شود که البته ایران اسلامی را از آن وحشتی نیست.

این پدیده همکاری های اجتناب ناپذیر با رقبای قدرتمند گرچه در مراحل آغازی است ولی در نهایت بسود همگان تمام خواهد شد زیرا مانع اعمال خودسرانه است. معیذا امروز جهان از تعادلی ناپایدار برخوردار است. یعنی با چند سر خودسرانه عمل می کند.

اختلاط حساب بنیادگرایان و عقب مانده ها

هر وقت و هر جا بنیادگرایان ضربه ای کوچک یا بزرگ به امریکا بزنند یا حمله تبلیغاتی بجا یا نابجا به این کشور کنند دیده می شود که کشورهای عقب مانده و یا توسعه نیافته را مجذوب خود می نمایند زیرا این آخری ها عقب ماندگی خود را پیوسته به حساب فزون طلبی ابر قدرت ها می نهند. و نیز هر زمان این کشورها عقب مانده صدائی به اعتراض بر ابرقدرت ها برآرند بنیادگرایان بمدد آنها رفته دم به دمشان می گذارند. از اینجا اختلاطی پیدا شده است در حساب این دو دسته از کشورها و متأسفانه غربی ها هر دو گروه را به یک چوب می رانند.

وقتی اجلاسیه کشورهای غیر متعهد مثلاً در کوبا تشکیل می شود می بینیم که کشورهایی با نظام متعهد (در درون و برون مرز خود) در جوار کشورهای بواقع غیرمتعهد ولی توسعه نیافته قرار گرفته اند این نکته ظریف را اگر رسانه ها می شکافتند مفید جهانیان واقع می شد. امروز مشکل امریکای لاتین و بسیاری از کشورهای افریقائی ریشه در همین اختلاط حساب دارند. قبول کنیم که بنیادگرایان موفق شده اند زهر خود را در کوبا و امریکای لاتین و افریقا در ضدیت با امریکا بپاشند. و سفرای امریکا از جلوگیری ناتوان اند زیرا رسانه ها مدرسانی و همکاری ندارند. به عمد یا به مسامحه.

در چنین شرایط مخالفت با سیاست جهانی امریکا آسان و فهم و درک استراتژی مبارزاتی امریکا حتی برای اروپا مشکل شده است.

در این جوّ سیاسی است که ما ناگزیریم اخبار و حوادث دول را نقد کنیم.

- برای اول بار یک مسلمان به کنگره امریکا راه یافته است بنام آقای الیسون Ellisson و دیدیم که روزنامه نگار و مفسر رادیوئی فریاد برآورد که ایشان یا باید ترک نمایندگی کند یا در مراسم تحلیف به انجیل سوگند یادکند. مسلماً مراجع آگاه کنگره راه بر این نماینده مسلمان نبسته و نمی بندند ولی فریادهای رادیوئی آقای دنیس پراجر D.Prager بقدر کافی افکار را مشوب کرد زیرا در ذهن این حضرت نشسته که هر مسلمانی خطرناک است و نیز نمی خواهد باور کند که میلیون ها مسلمان امریکائی حق انتخاب شدن و رفتن به کنگره را دارند. بد نیست بدانیم که آقای Ellisson افریقائی امریکائی و نه مثلاً مهاجر مسلمان.

- در داستان استعفای سفیر سابق عربستان سعودی « پرنس ترکی الفیصل » رسانه ها کوتاه آمدند مبادا مردم بدانند و پی برند به حقایق امور در عربستان. این حقیقتی است که در خاندان وسیع و بسیار هم وسیع سعودی پرنس های پر نفوذی وجود دارند که سازش با بن لادن را بر تعدیل نظام سعودی افراطی ترجیح می دهند و هیچ مانع نیست که مردم بدانند پرزیدنت امریکا اتفاقاً طرفدار تعدیل آن نظام است. نواف عبید که از نزدیکان پرنس ترکی است با تکیه بر اینکه «حمله امریکا به عراق اشتباه بوده است» در رسانه های لندن عملاً می رساند که سیاست اعتدال برای نظام سعودی خواست بوش است و نارواست.

- برای یکبار هم که شده رسانه ها بوش را باید بدلیل انگشت نهادن بر یکی از گره های کور جهان اسلام بستایند و در این مورد مضایقه به معنای مخالفت با دموکراتیزاسیون است در خاورمیانه. (اصل خبر به نقل از وال استریت جورنال W.S.J مورخ ۲۰۰۶/۱۲/۱۶).

- همان روزنامه می نویسد یک سلسله قراردادهای کوچک؟! میان چین و امریکا بسته شده و می شود که مشکلات اقتصادی کنونی را رفع می کند. چرا این خبر بقدر دو سانتیمتر جا گیرد و بقدر کافی بزرگ و به مردم رسانده نشود تا همگان دریابند جو همکاری ها را و امید به تفاهم و تعامل گسترده شود. گوئی بسیاری از رسانه ها ترجیح می دهند پرزیدنت را رفته بحساب نهند. ولی او بجاست.

- یک ملای ارتودوکس یهودیان بنام نتوری کارتا N.karta بمناسبت کنفرانس هولوکاست احمدی نژاد می گوید: « نفی صهیونیسم بمعنی نفی یهود

نیست» و رسانه ها در می گذرند از بسط این موضوع که هدف احمدی نژاد دولت اسرائیل تنها نیست و نفی و تحقیر کل جامعه یهود است و سخن بانو هیلری کلینتون را که گفت: «این ناسزائی است به خاطرات میلیون ها انسان» را به جد نمی گیرند. از سوی دیگر لابی یهودیان امریکا حرف روز شده که آیا بر سیاست اسرائیل اثر دارد یا نه؟ و نمی بینند اگر عنایات حضرت خامنه ای و رئیس جمهوری سوریه را بر قدر و قدرت گیری حزب الله لبنان. در حقیقت هیچکس در امریکا نخواست زشتکاری های یک رئیس جمهور ایرانی را قانوناً محکوم کند. هولو کاست مظهر مسلم نابودی انسانها بود و رسانه های جهان سبکسرانه از آن حرف زدند.

- ایران و عراق و سلاح هسته ای و نفت چهار مسئله مهم میان امریکا و عربستان شده است چرا توده های وسیع از عمق خطر آگاه نشوند و رسانه ها حتی به گزارش های مؤسسات تحقیقی که البته آگهی - رپرتاژ نمی دهند عنایت نکنند؟ (نک: مؤسسه برنامه های سیاسی نفت - خلیج فارس - مؤسسه سیاست خاورمیانه).

- خروج آبرومندان بعد هر جنگ البته موجب اعتماد و رونق اقتصادی است، ولی وقتی مضار خروج ناگهانی مورد تصدیق است چرا دل به طرح های روی کاغذ نیامده دموکرات ها خوش باید کرد؟ مگر آنکه چنان پرده بر پرده کار کنند و تا بوش برود و رنگ نبازند جمهوریخواهان تا دموکرات ها بیایند و همان کار بوش را با بزرگ های مناسب دنبال کنند.

- در حالیکه ابر قدرت ها با قطعنامه بی آب و رنگ خود خیال کرده اند به مجازات ایران دست زده اند کاظم و زهری همامانه معاون وزارت نفت اظهار می دارد ایران برای دفاع از خود هر سلاحی متوسل می شود. او می داند که تولید نفت ایران از سال ۲۰۱۰ بسیار کاسته خواهد شد و در سال ۲۰۱۵ ممکن است واقعاً کار به بحران کشد. در این صورت باید نظام برود تا نظامی مورد اعتماد سر کار آید و بشود به آن در امر اتم کنار آمد. (اصل خبر از Investor Buisness - ۲۷/۱۲/۲۰۰۶).

- هیچ کس از سکوت و تعلل و بی حسی «اتحادیه کشورهای عرب مسلمان» حرف نمی زند ولی هر کس می داند و اعراب مسلمان قبل از همه که در این منطقه پر آشوب خاورمیانه صلح بدست نمی آید مگر آنکه اعراب وجود قانونی و حقیقی اسرائیلیان را در کشوری بنامی که دارد قبول کنند. چه فرقی است میان آن

اتحادیه که کاری در این زمینه نمی کند و آن ایران که می خواهد آن را از نقشه جغرافیا پاک کند؟! آیا نمی بینید حزب الهی ها را که به تجدید قوا پرداخته اند؟ از سوی دیگر این اتحادیه که هرگز در عربیت و همبستگی اعراب خود شک ندارد چرا حرفی در باب صدام ندارد؟

پدیده نو

همکاری های ابرقدرت ها به سختی و کندی ادامه دارد. زیرا سودهای سرسام آوری در افق اقتصاد جهانی وجود دارد. یک مثال بیاوریم شاید کمک کند به درک بیشتر قضایا. طی سه سال آینده یعنی تا سال ۲۰۱۰ چین واجد پنجاه شرکت چند ملیتی خواهد شد. پس غرب باید خود را برای رقابتی سریع آماده کند (گزارش Bain and Company و نیز کتاب Sunzi در باب هنر جنگ - نشر فلاهاریون). این آماده سازی غرب آسان نیست. زیرا در گذشته غربی ها با غربی ها رقابت داشتند و اینک غربی ها با شرقی ها در رقابت اند. کتاب Sunzi حدود ۲۵ قرن پیش نوشته شد و امروز دستمایه دولت و ملت رو به رشد چین شده است. او چه می گوید « دشمن رقیب را بشناس و بویژه خودت را بشناس تا مغلوب نشوی » چینی ها غرب را می شناسند. نگاه کنید به گسترش کالاهای آنها در سراسر بازارهای غرب. نگاه کنید به عمق شناخت آنها از مصرف غرب. غربی ها این شناخت عمیق را از چین و هند و حتی ژاپن و خاورمیانه ندارند. پس چین را بصورت یک ماشین عظیم جنگی می بینند. هراس غرب بی مورد و بی دلیل نیست. چین متأنی و شکیبا عمل می کند نه عصبی و باروتی مثل غرب. پس معضل بزرگ جهان غرب چین است و تلاش در مهار این قدرت در دستور کار آنهاست. رسانه های غربی این نکات را نمی شکافند پس تکیه می کنند بر مسائل سر راهی مثل ایران و اتم ایران و اسلام و تروریسم اسلامی. وقتی قطب صنعتی شونگ کینگ Chongking با یکصد و شصت هزار شرکت صنعتی ظهور کرد در قلب چین غربی ها لرزیدند بخود چون شونگ کینگ طی ده سال آینده همتای شانگهای خواهد بود. اروپا و غرب بر بازار وسیع چین امید بسیار بسته اند ولی اکنون چین بر بازار غرب غلبه می کند. اینها فقط اشاره ای به

ابعاد وسیع نقش چین در دگرگون سازی غرب و نقش غرب در برابر آن شاید به مناسبتی موسعاً به این مسئله برگردیم.

درک اختلاف دوستان هم برای امریکا مشکل شده

پاکستان و افغانستان هر دو از دوستان و وابستگان فعلی امریکا هستند. این دو کشور با هم در اختلاف اند و در مرز این دو کشور آشیانه عقابی است که القاعده در آن مسکن گزیده است و از باجور تا وزیرستان جنوبی بوسعت ۲۷۰۰۰ کیلومتر مربع قلمرو آن است. امریکا نه پاکستان را می فهمد نه افغانستان را ولی با قلمرو بین آندو که ستاد القاعده است سالهاست جنگ دارد. شایع است که میان نظامیان پاکستان و ملاها قرار و مداری است بر سر کش دادن مقاومت با (به روایت معاون حزب عوامی ملی - آقای غلام احمد بیلور). یعنی که پشتون های داوطلب قدرت سیاسی افغانستان موجب مقاومت القاعده و تسخیر ناپذیر شدن آن ناحیه مرزی است که بن لادن محتملاً در آنجاست. رسانه ها تنها به این تکیه می کنند آنجا مقر بن لادن است و نمی گویند که این منطقه کوهستانی وسیع مشکلاتی دارد عظیم (۶۰ درصد جمعیت زیر خط فقر یعنی ۲ میلیون از ۳/۲ میلیون نفر و نیز ۳ درصد زنان با سواد و ۱۷ درصد مردان سواد دارند و بالاخره ۷ درصد اراضی زیر کشت است بدلیل بی آبی) که اگر خوب فکر کنیم در می یابیم که هر فرد نیمه آگاهی در این قلمرو برای خود بمدد مدارس قرآنی بن لادن است.

رسانه ها نه از خیبر خبر دارند نه از خورام نه از باجور و نه از ایل محمد و نه از قبایل اوراکزائی نه از گرایشهای مذهبی. بی جهت اصرار دارند که قشون ناتو برود و آنجا را تسخیر کند. شاید روزی نه چندان دور دولت فدرالی مرکب از عشایر هفتگانه این منطقه مرزی (به طول ۲۵۰۰ تا ۴۰۰۰ متری) پدید آید زیرا از عهد استعمار هند وسیله بریتانیا استقلال طلبی این واحد کوهستانی مطرح است. قشون ناتو اگر هم موفق به رفتن به آنجا شود جز شکست ببار نخواهد آورد. فعلاً رسانه ها هیچ از این گره فرو بسته یا نمی دانند پس نمی نویسند یا می دانند و مجاز بنوشتن نیستند. پس آقای هامیلتون حق دارد تعجب کند چرا جهان بمدد امریکا نمی رود؟

و برای رفع ملال از خواننده که در جوّ پر سر و صدا و پر زرق و برق سال نو
مسیحی ۲۰۰۷ بسر می برد پیشنهاد می کنم این شعر تنسی ویلیامز Tennessee
Williams را بخواند که ترجمان حال ماست و بی نیاز از ترجمه بفارسی - به نقل از
نیویورکر ۲۶/۱۲/۲۰۰۶ و به تصادف.

Blue Song

I am tired
I am tired of speech and of action
If you should meet me upon the
Street do not question me for
I can tell you only my name
and the name of the town I was
Born in – but that is enough
It dose not matter whether tomorrow
arrives anymore. If there is
Only this night and after it is
Morning it will not matter now
I am tired. I am tired of speech
and if action. In the heart of me
You will find a tiny handful of
dust. Take it and blow it out
upon the wind. Let the wind have
it and it will find its way home.

Tennessee Williams

جرالد فورد رئیس جمهور اسبق امریکا در آخرین دم رفتن حمله به عراق و
اشغال آن کشور را بزرگترین اشتباه واکر بوش و چینی دانست. ولی بوش با اعلامیه
مجازات ایران و اعزام سی هزار سرباز تازه نفس به عراق و اعلام اعدام صدام نشان
داد که راه اشتباه باز است. این است افق سیاسی سال نو.